

در مشروطه چه گذشت؟

جلد دوم

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

بخش اول

حوادث و وقایع منتهی به صدور فرمان مشروطیت

| | |
|--|----|
| اجتماع علما در مسجد جامع | ۲۶ |
| شدت عمل و سختگیری با علما | ۲۸ |
| اجبار علما به ترک تهران..... | ۲۹ |
| واقعه هجرت کبرای علما به قم | ۳۱ |
| نامه سید عبدالله بهبهانی به سفیر انگلیس | ۳۱ |
| تأمین مخارج مهاجرت | ۳۶ |
| پیوستن شیخ فضل الله نوری به مهاجرین | ۳۷ |
| واقعه تحصن در سفارتخانه انگلیس در تهران | ۴۱ |
| چگونگی شروع پناهندگی | ۴۱ |
| وضعیت متحصنین..... | ۵۰ |
| خواسته‌های متحصنین..... | ۵۸ |
| عزل عین‌الدوله و انتصاب مشیرالدوله | ۶۷ |
| طرح «حکومت مشروطه» در خواسته‌های متحصنین | ۷۳ |
| تکلیف متحصنین به مهاجرین!..... | ۷۵ |
| دستخط شاه و تغییرات در آن!..... | ۸۱ |
| مجلس شورای اسلامی یا ملی!..... | ۸۶ |

| | |
|----|-------------------------------------|
| ۸۸ | مذاکرات بازگشت مهاجرین و پایان تحصن |
| ۹۲ | باز شدن بازار و جشن چراغانی |
| ۹۳ | بازگشت مهاجرین از قم |
| ۹۵ | استقبال از مهاجرین |
| ۹۹ | تشکیل اولین مجلس در مدرسه نظامیه |

بخش دوم

تحلیل مستند وقایع مهاجرت و تحصن

فصل اول

نقش روشنفکران، فراماسونرها و انجمنهای مخفی در وقایع منتهی به صدور فرمان مشروطه

| | |
|-----|---|
| ۱۱۰ | انجمن سرّی باغ سلیمان خان میکده (انجمن ملی) |
| ۱۱۸ | انجمن مخفی اول |
| ۱۱۹ | انجمن مخفی دوم |
| ۱۲۴ | ماهیت فکری و صنفی اعضای انجمنهای مخفی |
| ۱۲۴ | ۱- منورالفکران |
| ۱۲۷ | ۲- روحانیون |
| ۱۲۹ | ۳- شاهزادگان و درباریان |
| ۱۲۹ | ۴- افراد جاه طلب و خودخواه |
| ۱۳۰ | ۵- بازاریان و تجار |
| ۱۳۱ | ۶- اعضای اقلیتهای دینی و فرق شبه دینی |
| ۱۳۳ | اقدامات انجمنها در رسیدن به اهداف |
| ۱۳۳ | ۱- تأسیس مدارس جدید |
| ۱۳۴ | ۲- تأسیس روزنامه |
| ۱۳۵ | ۳- انتشار شبنامهها و نامهها |

| | |
|--|-----|
| ۴- تلگرافات..... | ۱۳۶ |
| ۵- نفوذ و القاء..... | ۱۳۶ |
| ۶- تهدید، ترور، قتل و اختلاف افکنی..... | ۱۴۰ |
| تلقین بست نشینی در سفارت انگلیس و تغییر در مطالبات مردم..... | ۱۴۵ |
| اقدامات در جهت کاهش نفوذ روحانیت..... | ۱۵۹ |
| الف: جذب روحانی نماها..... | ۱۶۰ |
| ب: به وجود آمدن فرق باصطلاح نواندیش دینی..... | ۱۶۰ |
| ج: نزدیک شدن و نفوذ در بیوت علما..... | ۱۶۱ |
| د: ایجاد رقابت و اختلاف میان علما..... | ۱۶۱ |
| ه: توهین، افترا و تخفیف جایگاه علما..... | ۱۶۲ |
| و: نسبت دادن حرکات علماء به سلسله جنبانی بیگانگان!..... | ۱۶۴ |
| نتیجه:..... | ۱۶۴ |

فصل دوم

نقش دولت انگلیس در تحصن سفارت و

صدور دستخط مشروطیت

| | |
|--|-----|
| ۱- پذیرش هرچه بیشتر مردم بویژه طلاب و روحانیون در سفارت و..... | ۱۷۲ |
| مهربانی و حمایت و تعهد گرفتن از آنان..... | ۱۷۲ |
| ۲- فشار به دولت ایران برای پذیرش خواسته‌های متحصنین و ارائه..... | ۱۸۲ |
| گزارشهای جانبدارانه..... | ۱۸۲ |
| ۳- القاء خواست مشروطیت و مجلس شورای ملی به متحصنین..... | ۱۸۸ |

فصل سوم

نقش علما و روحانیون در نهضت عدالتخواهی تا

صدور دستخط تشکیل مجلس شورا

| | |
|-------------------------------|-----|
| اصول حرکت علما در مشروطه..... | ۱۹۷ |
| ۱- اجرای شریعت اسلام..... | ۱۹۷ |

- ۲- ضدیت با استبداد و استعمار ۱۹۸
- ۳- همراهی و همدلی با مردم در رفع ظلم و ستم از آنان ۱۹۸
- نقش برجسته علما در نهضت ۲۰۱
- دو جریان متضّر از نقش فعال علما ۲۰۴
- تفاوت نقش علما در واقعه بست‌نشینی و مهاجرت کُبری ۲۰۸
- تلاش شیخ فضل‌الله نوری برای جلوگیری از ایجاد و تشدید اختلاف میان علما ۲۱۶
- نقش سیم تلگراف انگلیس در اختلاف‌افکنی ۲۱۹
- خوش‌بینی و اعتماد بیش از حد علماء مشروطه‌خواه به روشنفکران ۲۲۳
- برداشتهای ناهمگون و ناهمسان از تحولات سیاسی و نظام مشروطه ۲۲۸
- ۱- نقش علما در مشروطه ۲۳۷
- ۲- ماهیت عدالتخواهی جنبش علما ۲۴۲
- ۳- نقش گروهها، منوّرالفکران و انگلیس در مشروطه ۲۴۴

پیوستها

- پیوست شماره ۱ : ملک‌المتکلمین را بشناسیم ۲۵۵
- ازلی‌گری ۲۵۵
- فساد عقیده ۲۵۷
- عضویت در فراماسونری ۲۵۹
- آشوبگری و تندروی ۲۵۹
- اخاذی و رشوه‌گیری ۲۶۰
- پیوست شماره ۲ : سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی را بشناسیم ۲۶۲
- فساد عقیده ۲۶۳
- مال دوستی و ارتباط با دربار ۲۶۴
- پیوست شماره ۳ : حاج سیاح محلاتی را بشناسیم ۲۶۷
- پیوست شماره ۴ : مشروطه و تحصّن در سفارت انگلیس (مقاله) ۲۷۰
- پیوست شماره ۵ : فراز و فرود مشروطیت ایران (گفتگو) ۲۸۸
- گروههای فعال در نهضت ۲۸۹

فهرست مطالب / ۷

| | |
|-----|--|
| ۲۹۴ | ضعف در تاریخ‌نگاری مشروطه..... |
| ۲۹۶ | پیوست شماره ۶: آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی..... |
| ۳۰۳ | پیوست شماره ۷: آیت‌الله میرزا سید محمد طباطبائی معروف به سنگلجی..... |
| ۳۰۸ | پیوست شماره ۸: آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری..... |
| ۳۱۷ | اسناد..... |
| ۳۴۱ | تصاویر..... |
| ۳۵۹ | نمایه موضوعی..... |
| ۳۶۷ | نمایه اشخاص..... |
| ۳۷۳ | نمایه جایها و مکانها..... |
| ۳۷۷ | نمایه مجله‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌ها..... |
| ۳۷۹ | منابع..... |

۸ / در مشروطه چه گذشت؟

مقدمه

در پیشگفتار جلد اول، به موضوع اصول حرکت علماء شیعه در فراز و نشیب‌های کشور اشاره نمودیم. سوابق تحرکات و تفکر دو ابرقدرت روس و انگلیس را نسبت به حکومتها و حرکت‌های ملت ایران یادآور شدیم و به نقش این دو به همراه انجمنها و منورالفکران که در حال شکل‌گیری و تثبیت خود بودند، پرداختیم. روش خود را در تحقیق، پالایش و تنظیم این مجموعه ذکر کردیم. در این مجلد از مجموعه «در مشروطه چه گذشت؟» که مقطع مهم و سرنوشت‌ساز قیام عمومی ملت ایران به رهبری علما برای برپایی عدالتخانه و جلوگیری از خودکامگی و خودسریهای شاه و درباریان و تغییر این خواست به مشروطه و صدور دستخط آن توسط مظفرالدین شاه را دربر می‌گیرد، چند نکته را یادآور می‌شویم:

۱- نهضت عدالتخواهی، یک حرکت عمومی و خواست مردمی بود. ضعفهای دولت در مقابله با هجوم قدرتهای استعماری و شکستهای پی در پی آنان و از دست دادن سرزمینهای وسیعی از کشور که موجبات شکسته شدن غرور ملی و از دست رفتن عزت جهانی شده بود از یکطرف، ظلم و ستم درباریان و خوانین و حکمرانان ولایات مختلف ایران که با پشتیبانی تئوری «شاه سایه خداست» انجام می‌شد از سوی دیگر، مردم را به ستوه آورده بود. عقب‌ماندگی از قافله پیشرفت جهانی و تحقیر توسط کشورهای مسلط عالم و ظلم و ستم در همه جای کشور سایه شوم خود را گسترده بود. هم مستشرقینی که به ایران سفر کرده و خاطرات خود را در سفرنامه‌ها منتشر کرده‌اند و هم مورخین آن دوره و محققینی که بعدها در زمینه شرایط اجتماعی و اقتصادی دوره قاجار و زمان منتهی به نهضت مشروطه سخن گفته‌اند، به ابعاد گسترده این نابسامانی و نارضایتی عمومی اشاره

کرده‌اند. سه گروه بیش از همه به این شرایط واقف و آشنا بوده و پیش‌بینی تحرکات وسیع اجتماعی را می‌نمودند. یکی دولت انگلیس بود که بواسطه حضورش در دربار و در بین قشرهای تحصیل کرده و کنسولگریها و عوامل اطلاعاتی خود، از این نارضايتها مطلع بود. دیگری علما و روحانیون بودند که بواسطه ارتباط و پیوند عاطفی و نزدیکشان با مردم، بویژه مردم محروم، فقیر و زجر کشیده، از پایتخت و شهرهای بزرگ تا روستاهای دورافتاده، از وضعیت پریشان و ناخوشایند آنان مطلع و در رنج بودند، سوم روشنفکرانی که بواسطه آشنایی مطالعاتی یا حضور دیپلماتیک و تحصیلی در کشورهای غربی با پیشرفتهای آن دیار، عمق عقب‌ماندگیهای کشور را در عرصه‌های مختلف به‌ویژه در مدیریت کشور احساس می‌کردند. این سومی بخاطر این که تازه در کشور مقوله روشنفکری پا می‌گرفت چندان گسترده و پُر تعداد نبود، اما در حال جان‌گرفتن بود. علما، در پی حوادثی که اتفاق افتاد، هیجان عمومی را در مردم برانگیخته و آن را در جهت تأسیس عدالتخانه که خواست عمومی مردم و شعار اصلی اسلام و موجب کنترل عوامل دولت و شاه و قطع ید آنان در آزار و ستم به مردم می‌شد، هدایت نمودند. عدالتخواهی یک خواست عمومی شد. تأسیس عدالتخانه در شعارها و حرکتها، در تحصن‌ها و بست‌نشینی تهران و شهرستانها، موج می‌زد. علما و مردم بواسطه علائق دینی به این خواسته به شدت پایبند بودند و چشم‌انداز حرکت و تلاش عمومی را، رهایی از ظلم و ستم و خودکامگی می‌دیدند. تصویر عمومی آن بود که در سایه عدالت اسلامی، فقر و بیچارگی رخت برخواهد بست و درباریان و حکمرانان در بند عدالت شده و از ستمگری باز خواهند ماند. نامه‌های علما به مظفرالدین شاه بخوبی این مسأله را روشن می‌سازد. عدالت اسلامی، جز این نبود، اگر چیزی مبهم بود چگونگی اعمال این عدالت و مدیریت آن در جامعه بود که می‌بایستی بین نخبگان جامعه از جمله علما به بحث گذاشته می‌شد و نسخه بومی اسلامی و منطبق بر فرهنگ کشور تهیه و به اجرا گذارده می‌شد. اما دولت انگلیس در این میان، بدنبال منافع خود بود. از یک سو تلاش می‌کرد تا از نفوذ دولت روس در دربار ایران هرچه بیشتر بکاهد و مدیریت امور کشور را بطور کامل در اختیار خود داشته باشد. از دیگر سو کوشش می‌نمود تا از نفوذ روحانیت، که همواره سدّی در برابر منافع نامشروع آن کشور بود و تجربه آن را در قرارداد انحصار

توتون و تنباکو، قرارداد رژی، قرارداد لاتاری و ... دیده بود، بکاهد و گروهی را که با فرهنگ و روشهای انگلیس (غرب) آشنا و بدان دلباخته و خودباخته بودند - یعنی گروه سوم - را تقویت و آنان را بر اریکه قدرت مسلط گرداند. در این مقطع از تاریخ مشروطه، بخوبی این مسائل را مشاهده می‌کنیم. با این همه در حواث تاریخی این دوره، نقش مسلط و برتر و تأثیرگذار، نقش علما و روحانیت است. عموم مورخین به این مسأله معترف هستند. ما در این دوره، حضور دولت انگلیس را در ماجرای تحضن در سفارتخانه و تغییر خواسته عمومی مردم و طرح موضوع «مشروطه» می‌بینیم. حضوری که آرام آرام، منورالفکران را در ماجراهای نهضت، سهم بیشتری می‌داد و با توسعه کمی و چشمگیر روزنامه‌ها و انجمنهای مخفی و آشکار و استفاده از روحانیون کم اطلاع یا متهم به انحراف فکری و سیاسی، منورالفکران را در موضعی به مراتب قویتر از گذشته قرار می‌داد. نهضت عمومی و خواست همگانی مردم در این دوره، قلب شد و تبدیل به «مشروطه غربی» گردید که دیگر خواست عمومی نبود، بلکه منورالفکران با حمایت سیاسی و مالی دولت انگلیس به دنبال آن بودند و بعضی از مردم که عضو «انجمنها» شده بودند در مسیر تحقق آن تلاش می‌کردند. انشقاق در میان مردم بواسطه این تغییر خواست بوجود آمد. بطور طبیعی اختلاف در میان علما شکل گرفت. اولین شکافها، حاصل اولین انحراف نهضت از خواست عمومی بود.

۲- در مورد نقش انگلیس در مشروطیت، علی‌رغم انتشار برخی اسناد و پژوهشهای انجام شده، نظرات مختلفی ابراز شده است. برخی تلاش کرده‌اند که نقش آن دولت را در مشروطیت، طبیعی و بدون اثرگذاری خاص ذکر کنند. مهمترین استدلال این افراد، جلوگیری از افراط در نقش انگلیس و نیز نادیده گرفته شدن خواست و حرکت مردم در نهضت و ترس از قلمداد شدن هر حرکتی به دولت انگلیس است. آنان به صراحت عنوان می‌کنند که انتساب هر حرکتی در دوران معاصر ایران به انگلیس، یک افراط است و عادت ناپسندی است که هم مسؤولیتها را از ملت سلب می‌کند و هم باعث می‌شود تا عوامل و ریشه‌های داخلی نابسامانیها مورد غفلت قرار گیرد.

در مقابل، بعضی از مورخین با ارائه شواهد و مستندات، نقش انگلیس را، نقش درجه یک می‌دانند و تمامی حرکات مشروطه را از ابتدا تا انتها، حاصل برنامه و طرح دقیق

انگلیس نشان می‌دهند. شواهدی همچون پیش‌بینی و تدارک وسیع سفارت برای پذیرایی از هزاران متحصّن روزها قبل از شروع تحصّن، رقابت شدید انگلیس با روسیه برای نفوذ در ایران، سیاست انگلیس در حفاظت از منافع خود در هند شرقی که ایجاب می‌کرد ایران بصورت سپر و سدی مانع رسیدن روسیه به آبهای گرم شود، نقش مؤثر و قابل توجه لژ فراماسونری بیداری ایران و عضویت اغلب منورالفکران و تحصیل کرده‌های فرنگ در این سازمان که وابسته به سیاستهای غرب بود، حضور عناصری چون ریپورتر در قلب حرکت منورالفکران و... از طرف این گروه ارائه می‌گردد. بنظر می‌رسد گروه اوّل برای پاک کردن دامن خود و جریان منورالفکری از تلاش در جهت منافع استعمارگر پیر (بریتانیا) و غرب چشم به روی حقایق و مستندات فراوان می‌بندند و گروه دوم برای پوشاندن ضعفهای داخلی و مسؤولیتهای مهمی که در جریان این نهضت متوجه آنان بود، نقش دولت انگلیس را فراتر از آنچه بود، نشان می‌دهند.

بنظر ما یقیناً دولت انگلیس در انحراف نهضت عدالتخواهانه مردم و تشکیل نظام غرب‌گرایانه مشروطیت و تبدیل آن به نظام کاملاً استبدادی و وابسته پهلوی، نقش مؤثر و حساب شده‌ای داشته است. اما دو گونه می‌توان این نقش را تحلیل کرد:

یک: دولت انگلیس سرسلسله جنبان حرکت بوده و اگر نگوییم تمامی وقایع و رخدادها، اما اغلب آنها با طرح و نقشه این دولت به وقوع پیوسته، هدایت شده و به نتیجه دلخواه او رسیده است. طراحی دولت انگلیس پس از شکست در جریان قیام علما بر علیه قرارداد تنباکو و تبعیت و حمایت وسیع مردمی از علما، آغاز شده و مرحله به مرحله آن را پیش برده است. براساس این تحلیل، مردم و علما در واقع همان کاری را کرده‌اند که انگلیس طراحی کرده و پیش آورده بود! دولتمردان همان راهی را رفته‌اند که دولت انگلیس جلوی پای آنان گشوده است. منورالفکران و انجمنهای مخفی همگی با هدایت انگلیس مجتمع و تشکیل شده و دستورات آن دولت فخیمه را اجرا نموده‌اند. در واقع همه آلت دست انگلیس برای برپایی مشروطه و سپس استبداد رضاخان بوده‌اند.

دو: دولت انگلیس سردمدار و طراح جزء به جزء حوادث مشروطه نبوده است، بلکه شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جامعه و تأثیر تحولات کشورهای همسایه و پیروزی ژاپن در جنگ علیه روسیه، یک سری حرکات طبیعی و ضروری را ایجاب

می‌کرد. علمای اسلام به تبع آموزه‌های اسلامی و مشی ضد بیگانۀ خود و عدالتخواهی اسلامی، به سمت تغییرات ساختاری و محدودیت قدرت ستمگری پیش می‌رفته‌اند. منورالفکران با دیدن اوضاع کشورهای غربی، ژاپن و برخی کشورهای دیگر، متوجه عقب‌ماندگیها و نابسامانیهای جامعه شده بودند. هرکدام از این قشرها، با تشخیص موقعیت دشوار کشور ولی با گرایش و اعتقاد خاص خود در پی تغییر در اوضاع بودند. دولت انگلیس با درک این شرایط و نقش هریک از این طبقات، تلاش کرده است به نوعی تأثیرگذاری و کنترل حوادث را دنبال کند که به منافع نامشروع او منتهی شود. در واقع سیاست «موج سواری» را درپیش گرفته است؛ اگرچه در مواردی به «موج آفرینی» او هم برخورد می‌کنیم. در این دیدگاه، افراد آلت دست انگلیس نبوده‌اند لیکن به نسبت عقاید و انگیزه‌های خود و مرعوب بودن در برابر فرهنگ و تمدن غرب، نقش کم و زیادی در تحریک دولت انگلیس پیدا کرده‌اند. منورالفکران و انجمنهای مخفی، بیشترین خدمت و نقش را در این انحراف مسیر به نفع دولت انگلیس به عهده می‌گیرند و مردم به همراهی علما، حسب وقایع مختلف دو گروه می‌شوند. مطالعه شخصیت‌های مؤثر در نهضت مشروطه و مستندات، نظر دوم را تأیید می‌کند. علما در مشروطه به انگشت اشاره انگلیس حرکت نمی‌کردند، مستقل بودند ولی در برخی تظاهرات و تمسک مشروطه‌طلبان به اسلام‌خواهی، عمق حوادث را درست ارزیابی نمی‌کردند و اعتماد بیش از اندازه به وعده‌های منورالفکران پیدا کردند. در میان منورالفکران - اگرچه تعداد اندک - بودند کسانی که وابستگی به نقشه‌ها و طرحهای سفارت انگلیس نداشتند، لیکن در هدف و حرکت، با روشنفکران وابسته به انگلیس، وحدت مسیر پیدا می‌نمودند و گاه، پس از آگاهی، از آن جدا می‌شدند.

۳- مطالعه وقایع نگاریها و تاریخ نوشته‌های عصر مشروطه که بدست افراد مؤثر و حاضر در وقایع مشروطیت نوشته شده‌اند، نکته عجیبی را نشان می‌دهد. و آن اتفاق آنان در تهمت زدن، اهانت و نقل شنیده‌های فاقد وجاهت نسبت به افراد بظاهر مخالف مشروطه یا دارای ایده دیگری در تغییر شرایط، می‌باشد که عمدتاً از این مقطع آغاز شده است. بیشترین اهانت‌ها و شبهه‌ها در مورد شخصیت و تلاشهای شیخ فضل‌الله نوری، دیده می‌شود که بی سابقه است. ما در تاریخ معاصر ایران، شخصیتی مذهبی و دارای مقام

علمی و فقهی بلندی چون شیخ را نمی‌یابیم که با این حجم، تنوع و انبوه شایعات و تهمت‌ها مواجه شده باشد. این میزان شایعه و حرف و حدیث و اتفاق‌نظر در آن، از عجایب تاریخ‌نگاری مشروطه است، بگونه‌ای که هنوز بعد از یکصد سال از این حادثه مهم تاریخی، باز یک نوع یکدنگی، عناد و کینه نسبت به این شخصیت دیده می‌شود و همان حرف‌ها و حدیث‌ها تکرار می‌گردد. چرایی این همه فشار روانی، در نقل وقایع و تحلیل آنها روشن شده است، لیکن لازم است اشاره و تأکید شود که شیخ: اولاً به ریشه و خواستگاه حرکت مشروطه از سوی منورالفکران و حمایت‌های سفارت انگلیس از آنها، اعتماد نداشت و بلکه آن را حرکتی غیر اسلامی می‌دانست. حضور فرق ضالّه و عناصر بدسابقه و بد اعتقاد در کانون‌های هدایت نهضت مثل انجمن‌ها، تحلیل‌ها و تفسیرهای مغایر اصول اسلام در سخنرانی‌ها و مطبوعات وابسته به جریان منورالفکری، شیخ را به این نتیجه رسانده بود که این حرکت اگر در شروع، درست و منزه بوده باشد، در ادامه منحرف شده و به ضدیت با اسلام و روحانیت منتهی شده است. ثانیاً شیخ فضل‌الله اقدامات مجلس و دولت را در جهت تقویت مبانی دین و اداره جامعه براساس آن نمی‌دید. انزوای احکام اسلامی و هتک آنها در مباحث مجلس و اصرار بر تصویب امور خلاف باورهای اسلامی و صف‌آرایی آنان در برابر نظرات و پیشنهادهای علمای اسلام، این دیدگاه شیخ را تأیید می‌کرد. آیا منورالفکران مدعی آزادی و دموکراسی، بایستی در برابر دیدگاه مخالف و منطبق مستدل شیخ، این چنین فحاشی و تهمت‌زنی را پیشه‌کنند و چنان کنند که سالها بعد نیز کسی جرأت نکند شیخ را از این همه اتهام تبرئه کند؟ برخی یاران شیخ، بعد از اعدام او متواری، مخفی و منزوی شدند و هرگز نتوانستند نقطه نظرات و مشاهدات خود را طرح کنند.

محمد ترکمان، که تلاش وسیعی در گردآوری آثار و وقایع تاریخی دارد، تا قبل از گردآوری «رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و ... روزنامه شیخ فضل‌الله نوری» از جمله کسانی بود که تحت تأثیر مخالفین شیخ بوده است ولی پس از گردآوری کتاب فوق، می‌نویسد:

در پایان این گردآوری متوجه شدم که تنها مرحوم «شیخ» مظلوم واقع نشده است، بلکه؛ مظلومتر از او نسلهایی هستند که جعلیات جاعلین به عنوان حقایق

تاریخی در مغز و احساس آنها تزریق می‌شود، و آنان نیز باین «جعلیات» به عنوان حقایق خدشه‌ناپذیر معتقد می‌گردند.^۱

تجلیل مرحوم جلال آل احمد در «غربزدگی» از شیخ فضل‌الله نوری، زنگ بیدارباشی بود برای نسلهای آینده که از دریچه غرض‌ورزیهای مورخان دوره مشروطه و اذتاب آنها در دوره‌های بعد - که در غرب‌گرایی و گریز از حضور دین در سیاست و اداره جامعه مشترک بودند و شیخ بواسطه هدف مغایر با این خواسته، مورد تخطئه و اتهام بود - نباید به وقایع مشروطیت و نقشها بنگرند و نفی و تأیید آنها را حقیقت محض بدانند. آل احمد می‌نویسد:

من با دکتر تندریا موافقم که نوشت «شیخ شهید نوری نه به عنوان مخالف مشروطه که خود در اوائل امر مدافعی بود، بلکه به عنوان مدافع مشروطه باید بالای دار برود» و من می‌افزایم و به عنوان مدافع کلیت تشیع اسلامی و به همین علت بود که در کشتن آن شهید، همه به انتظار فتوای نجف نشستند، آن هم در زمانی که پیشوای روشنفکران غربزده ما ملک‌خان مسیحی بود و طالب اف سوسیال دموکرات قفقازی! و به هر صورت از آن روز بود که نقش غربزدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند، و من نعل آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچی می‌دانم که به علامت استیلای غربزدگی پس از دو‌یست سال کشمکش، بر بام سرای این مملکت افراشته شد.

و اکنون در لوای یک پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم، در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعاتمان، و خطرناکتر از همه در فرهنگمان، فرنگی مآب می‌پروریم و فرنگی مآب راه حل هر مشکلی را می‌جوییم.^۲

بنابراین، این هماهنگی و همسویی در نوع و شکل و حجم اتهامها و شایعه‌سازیها، از یک طرح و جریان پشت پرده حکایت دارد که بهترین و قویترین ساز و کار آن، انجمنهای مخفی و فراماسونری بودند. جالب توجه نیز هست که ما از این هجوم تبلیغاتی و جنگ روانی حتی در نازلترین شکل و حجم آن، برای زعیم دیگر مشروطه، یعنی سید

۱- مقدمه کتاب مذکور، ص ۳.

۲- غربزدگی، چاپ دوم، ص ۷۸.

محمد طباطبایی، نمی‌بینیم! در واقع ملاک در هجمه و انبوه‌سازی اتهام در تواریخ این دوره، همراهی یا عدم همراهی زعمای مشروطه با دیدگاه و خواست منورالفکران وابسته به غرب بوده است و مسأله آزادی و حریت و امثال این شعارها، فقط برای باز کردن فضا جهت امکان‌سازی شبهه‌آفرینی و هتک حرمت و فحاشی و دروغ‌پراکنی علیه حامیان دیدگان مشروطه‌طلبی و حضور دین و روحانیت در عرصه سیاست و اجتماع و قضاوت بوده است! در مورد سید عبدالله بهبهانی نیز به میزان مقاومت او در برابر تفکرات منورالفکران، تهمتها و شایعات وجود دارد و عاقبت نیز بهمین خاطر ترور می‌گردد!

جای تعجب بیشتر این که در نظام جمهوری اسلامی، هنوز کوبیدن شیخ فضل‌الله ادامه دارد و به دو نوع عمل می‌شود: یا صریحاً و مستقیماً از سوی دگراندیشان و تتمه جریان روشنفکری وابسته، اتهامات و جعلیات تکرار می‌شود و یا بطور غیرمستقیم و تحت عنوان «نقل تاریخ» و بدون نقد و تحلیل، همان گویه‌های مغرضانه مورخین صدر مشروطه و دنباله آنان را بازگو می‌کنند. چنین تهاجمی تحت عنوان «تاریخ نویسی» هیچ محمل شرعی و عقلی ندارد و با آزاداندیشی نیز فاصله‌ها دارد.

۴- گسترش ابزارها و شیوه‌های رسانه‌ای مانند روزنامه‌ها، مجلات، شبنامه‌ها و تجمعات محفلی مخفی و شبه مخفی و عضوگیری فراماسونری، در این دوره شدت می‌یابد. اگرچه در دوره استقرار مشروطه اول - مقطع بعدی مورد بررسی - رشد قارچ‌گونه این گونه ابزارهای ارتباطی شدت بیشتری می‌یابد، لیکن در این دوره نیز رشد این وسائل و امکانات، بسیار چشمگیر و قابل توجه است. تأسیس مدارس جدید و استفاده از دانش‌آموزان این مدارس برای تظاهرات و تحصن و حمایت از شخصیت‌های خاص جریان منورالفکری و علیه شخصیت‌های مخالف مشروطه غربی، یکی دیگر از امکاناتی است که در این دوره مورد استفاده جریان مشروطه‌خواه قرار می‌گیرد. آنچه مهم است، ناهمگونی این وسائل و امکانات و رشد کم‌سابقه آنها با جلورفت مناسبات اجتماعی و رشد عمومی است. به این معنا که جریان منورالفکری با حمایت‌های بیگانه، برای کاستن از نفوذ روحانیت و مصادره تدریجی و نهایی نهضت مردمی، نیاز داشت تا افکار عمومی را در اختیار بگیرد. علما و روحانیون بطور سنتی از منابع و تکایا و مناسبت‌ها بهره می‌جستند و مستقیماً با مردم در ارتباط بودند. این ارتباط در عین دیدار

رو در رو، امکان گفتگو و نقد و اعتماد فراهم می‌شد. اما ابزارهایی که مورد استفاده جریان روشنفکری قرار گرفت، ارتباطی غیر آشکار و در موضع غیر مستقیم بود. در این شیوه، رها کردن مفاهیم مشتبه و شایعه‌سازی، بیشترین کاربرد را دارد و امنیت روانی جامعه را دچار آسیب می‌کند. لذا روشنفکران نه فقط برای بیداری عمومی و رشد اجتماعی و پیشرفت فکری جامعه، بلکه برای آشوب‌آفرینی ذهنی و التهابات مورد نیاز حرکت خود، این ابزارها و امکانات را بصورت کم‌سابقه ایجاد و بکارگیری کردند، و این غیر از استفاده سنتی از مراسمها و مناسبتها و منابر - چه توسط روحانیون دلبسته به شعارهای مشروطه‌طلبان و چه توسط روحانیون منحرف از لحاظ سیاسی و فکری - بود. جریان باصطلاح آزادیخواه، برای تدارک آتش پُرحجم و بی‌سابقه اتهام، دروغ، تحریف و حرمت‌شکنی و تأثیرگذاری روی افکار و جهتگیری عمومی، به این امکانات نیاز داشت. تأسیس و راه‌اندازی انجمنها، مدارس، مطبوعات و شبنامه‌ها در این حجم، با این هدف انجام شد و نیازمند پشتوانه‌های مالی و حمایتی فراوان داشت که از سوی دولتی‌ها و نوسرمایه‌داران غربگرا، تأمین می‌شد.

۵- نکته قابل توجه دیگر در این مقطع از تاریخ مشروطه همکاری و همراهی جالب توجه و در عین حال عجیب دولتی‌ها با جریان آزادیخواه است. در واقع اپوزیسیون دولت، در خود دولت قرار داشت! عوامل وزارتخانه‌های خارجه، مالی و دربار، بیشترین همراهی و همکاری را با جریان مشروطه‌طلب داشتند. عناصر انگلوفیل در دولت کم نبودند، چنانچه در سطح صدر اعظمی مانند مشیرالدوله ظاهر شدند و آشکار و پنهان، مخالفان خارج از حاکمیت را مورد حمایت قرار دادند. این حمایتها از اطلاع‌رسانی و جاسوسی گرفته تا تأثیرگذاری در ذهن و فکر شاه و دربار و گرفتن دستورات و دستخط‌های مورد نیاز و تقویت بنیه مالی، بوده است. عضویت این عناصر در انجمنهای فراماسونری و شبه آن، از ساز و کارهای این همکاری و هماهنگی بود. وجود عناصر وابسته به سیاستهای انگلیس و عوامل مستقیم دستگاه اطلاعاتی آن کشور مانند اردشیر ریپورتر، حسینقلی خان نواب، میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه در این انجمنها و مرتبط با عوامل دولتی و دربار، قابل توجه است. بنظر می‌رسد، حرکت دادن سیستم و دستگاه دولت بویژه دربار برای رساندن نورالفکران به نقطه هدف، و کاستن مقاومت

دولت و تمرکز نداشتن در تصمیم‌گیریها، دلایل چنین پیوندی باشند. اگر بخشی از این پیوند بدلیل حضور عناصر غرب‌دیده و تحصیل‌کرده غربی در بدنه دولت قابل توجیه و طبیعی باشد، آن بخشی که بصورت انجمن‌های دولتمردان و عضویت آنان در انجمن‌ها شکل گرفته و در کنار آزادیخواهان قرار می‌گرفت، پیوند غیرطبیعی بود. بنظر می‌رسد جریان آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی - البته با صلاح‌دید سیاستهای انگلیس - یک انقلاب به معنای واقعی را مد نظر قرار نداده بود. در عین حفظ رژیم قاجار، در پی تغییر الگوها و ساز و کارها و فرهنگ جامعه بودند. حداقل در این مقطع و در طی ۱۴ سال مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ رضاخانی، سیاست بر این بود که براندازی رژیم قاجار انجام نشود، بلکه این رژیم قاجار باشد که به مشروطه رسمیت ببخشد و همین رژیم با امکانات گسترده حکومتی، در پی توسعه نهادها و مناسبات مشروطه باشد و چنین هم شد. زمینه‌سازها قبل از کودتا انجام شد. مجلس شورای ملی شکل گرفت. قانون اساسی و متمم آن نوشته شد. سران مشروطه خواه و برخی شخصیت‌های مخالف مشروطه، به قتل رسیدند. نهادهای باصطلاح مدنیت غربی مانند مدارس، مطبوعات و احزاب، شکل گرفتند و تثبیت شدند. تنها موردی که بواسطه دین‌مداری و حضور علما و حوزه‌های علمیه، به کندی تغییر می‌کرد و مقاومت سرسختانه می‌نمود، فرهنگ دینی و نهادهای اجتماعی آن مانند مساجد، منابر و نمودهایی مانند حجاب و آداب اسلامی و لباس بود که می‌بایستی در برخوردهای پلیسی و خشن و دیکتاتوری شکسته شوند. هنگامی که مشروطه غربی به این نقطه از هدف رسید و خود را بی‌نیاز از ابزارهای حکومتی قاجار یافت، با کودتای انگلیسی، استبداد مطلق رضاخانی را حاکم کرد و تغییرات نهادهای فرهنگی را با سختگیری و شدت امکانات حکومت کاملاً وابسته، درپیش گرفت. در این زمان بود که رضاخان انتخاب می‌شود و این مأموریت را همراه با همان ساز و کارهای تثبیت شده و چهره‌های منورالفکری به انجام می‌رساند. نظام شاهنشاهی پابرجا می‌ماند، تنها قاجار می‌رود و پهلوی جایگزین آن می‌گردد!!

نتیجه آن که:

در این مقطع از نهضت مردمی عدالتخواهی، شکل نهایی ساز و کار استخلاص از ستمها و ظلمها و بی‌قاعدگی دربار و شاه، مجلس شورای ملی و رژیم مشروطه بیرون آمد و دستخط شاه، پایان کشاکش‌ها و تلاشهای گروهها و شخصیتها و اندیشه‌های مختلفی بود که در این جنبش همگانی شرکت کرده بودند. در این دوره، نقارها و شکافها بسیار کم بود و یک نوع رضایت نسبی در همه گروهها و شخصیتها و توده مردم دیده می‌شد. علاقمندان به کشور ایران و ملت بزرگ و فرهنگ غنی آن، الزاماً بایستی با حقیقت تاریخ خود، مخصوصاً حرکتهای و جنبشهای معاصر آشنا شوند. باب فکر و سؤال و نقد را بگشایند. هر آنچه دیگران گفته یا نوشته‌اند، به صرف آنکه در حوادث حضور داشته‌اند یا آوازه‌ای بهم رسانده‌اند، نپذیرند. استدلال و منطق بر آگاهی و شناخت حاکم باشد. اسنادی که بعدها آشکار و منتشر شده‌اند و روابط پنهان مؤثران این حادثه را با جریانها و سیاستگران نشان می‌دهند، حتماً مورد توجه و مطالعه قرار گیرند.

جریان منورالفکری در حیات معاصر خود، سالم، غیروابسته، انتخابگر، آزاداندیش به معنای واقعی، معتقد به فرهنگ خودی نبوده است. همین مسأله سبب شده است تا تحت تأثیر القاء آت غرب و عوامل آنان یا در اثر مرعوب و مجذوب شدنشان به فرهنگ و پیشرفتهای غربی، نتوانند عناصر درست و پیش‌برنده متناسب با فرهنگ بومی کشور را از فرهنگ غرب اخذ کرده و آن را بطور صحیح در نهادها و آداب کشور نهادینه سازند. جریان منورالفکری، عاملی شد در طرح تهاجم فرهنگی و سیاسی دشمنان و بیگانگان و لذا غرب‌زدگی ره‌آورد این جریان بود. چنانچه عناصر کلیدی آنها همچون ملک‌خان و تقی‌زاده قائل به اخذ بدون تغییر فرهنگ و تمدن غرب و از فرق سر تا نوک پا فرنگی شدن بودند. برای رسیدن به این هدف، بطور قطع، جریان منورالفکری بایستی از عناصر قدسی و ارزشی نهاد دین در جامعه عبور می‌کرد و آن را در اعتقاد مردم می‌شکست، چنانچه در غرب چنین رخدادی بوقوع پیوسته بود. اما اسلام و تشیع کجا و نهاد مسیحیت کجا؟! این نیز قطعی بود که منورالفکران به تنهایی قادر به چنین عبوری نبودند و لذا به حمایت‌های بیگانه دل بستند و آشکار و پنهان انواع حمایتها را دریافت نمودند. کسی که بیشترین خدمت را به جریان منورالفکری با مشخصه‌های بیمار، وابسته، تحمیلی و بیگانه

با فرهنگ بومی، نمود رضاخان قلدر و مستبد بود که کودتای ۱۲۹۹ انگلیس او را بر سر کار آورد.

مسلم است که نگاه چنین جریانی به حوادث، مخصوصاً حادثه اثرگذاری چون مشروطیت، نمی تواند از غرضها و دخالت‌های نفسانی و آلوده به مطامع و وابسته به بیگانگان، مبرا باشد و لذا می بایستی در آنچه می گویند و می نویسند و قضاوت می کنند با احتیاط و نقادی برخورد کرد، این مسأله مقتضای عقل و خردگرایی و سلامت اندیشی است.

حضرت امام خمینی علیه السلام که خود ناظر حقیقت بین و واقع گرا و دقیق حوادث نزدیک به یک قرن کشور بودند و دوره رضاخان و ماقبل آن را لمس کرده بودند، در حکم خود به آقای سید حمید روحانی، مورخ انقلاب اسلامی، به این نکته اشاره نموده و می نویسند: اکثر مورخین، تاریخ را آن گونه که ما یلند و یا بدان گونه که دستور گرفته اند می نویسند، نه آن گونه که اتفاق افتاده است. از اول می دانند که کتابشان بنا است به چه نتیجه ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می رسند... همیشه مورخین اهداف انقلاب ها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابانشان ذبح می کنند... تاریخ جهان پُر است از تحسین و دشنام عده ای خاص و یا علیه عده ای دیگر و یا واقعه ای درخور بحث.^۱

ما امیدواریم، در این مجموعه توانسته باشیم حقایق مقطع مهم مشروطیت را ارائه کنیم و در جهت تبیین صحیح تاریخ مشروطیت و بهره‌وری ملت بویژه نسل جوان در حرکتی که پیش رو دارد یعنی نظام مردم‌سالار دینی جمهوری اسلامی، گام درستی برداشته باشیم. از نخبگان و تاریخ‌شنایان درخواست داریم دیدگاه‌های خود را در تکمیل این مجموعه به این مؤسسه انتقال دهند و از نقد و تقویت آن خودداری ننمایند. ان شاء الله

مؤسسه فرهنگی قدر ولایت